

با سپاس از خانم دکتر روح‌انگیز کراچی برای یاری در نوشتن این مقاله.

نام «پروین اعتصامی» در کتابهای دبستانی آغاز حضور نادر زنان را در شعر اعلام می‌کند و دخترکان، آنهایی که از خانواده‌های عادی و عامی می‌آیند، با این تصوّر آشنا و مأنوس می‌گردند که زن هم می‌شود شاعر باشد و شعر بگوید و شعرش در کتاب دبستانی به چاپ برسد. شعر شیرین پروین هم زنده است و معاصر، و هم از اشیاء و مفاهیمی می‌گوید که آشنا و دم‌دست و آسان است. به همین دلیل، و نیز به دلیل قدرت کلام و توانایی در کار ادب و هنر، شعر پروین و نام او به یاد می‌ماند، و چنان که درخور ارزندگی سخن اوست، دخترکان و پسرکان دبستانی از همان آغاز درمی‌یابند که شاعره نامدار، زکنی ماندنی از ادب و فرهنگ ماست.

شاید به ویژه از طریق آمدن شعر پروین در کتابهای دبستانی و در آغاز آموزش خط به کودکان است که برخی از اشعار وی از

تجلیل ایرانیان بوده است. «یادنامه پروین اعتصامی، گردآوری علی دهباشی، تهران، ۱۳۷۰، مقاله «شعر غیر شخصی پروین اعتصامی» از فرشته داوران، ص ۱۲۸؛ این جمله نقل قول دکتر حشمت مؤید است.) ارج و قدری که به واسطه آن، دیوان پروین به چاپهای متعدد رسیده و خواندن شعر او را به شکل‌های مختلف و به بهانه‌های گوناگون باب کرده است، بیگمان بر قدرت پروین در سخن‌آوری متکی است و ماندگاری اشعار او را نوید می‌دهد. اما در سایه این توانایی ممتاز است که نیز وجه متمایزی از اندیشه تثبیت می‌شود و تبلور می‌یابد و آشکارا بیان و اعلام می‌گردد و در اینجا پیرامون آن سخن می‌رود: وجه زنانه شعر پروین که آن را به صورت بیانیه خانه‌نشینان و اعلان موجودیت دنیایی و تصوراتی و نام چیزهایی در می‌آورد؛ آن دنیا و تصورات و اشیایی که نیمی از جامعه ما هر روز با آن می‌زند، تمام وقت و یا نیمه وقت؛ نیمی دیگر از کنار آنها گذر می‌کنند، به واسطه آنها زنده می‌مانند و زیست می‌کنند و می‌خورند و می‌آشامند و

و موقعیت ویژه پروین در آموزش و پرورش خاص وی، ممکن نبود این همه اشیای خانگی، این همه روابط ساده جانوران، این همه مفاهیم خانگی قدم به عرصه شعر و ادب بگذارد و با سهولت و اقتدار اعلام وجود کند و تداوم بودن خویش را تضمین نماید.

طبیعی است که شاعر خانه‌نشین، شعر خانگی بگوید. دید آزاد پروین در اختیار و انتخاب نخود و لوبیا و سوزن و نخ و موش و کبوتر و گربه و بنفشه و گل زرد و سپید، آشپزخانه و انبار و سبد خیاطی را تا باغ خانه می‌کاود و ذهن خلاق او از رابطه میان آب جوشان و آتش تا سیر و پیاز و جانوران و گیاهان منزل، ابزار آفرینش خود را می‌جوید و می‌یابد. این ذهن، تماماً آزاد، تماماً زاینده، تماماً سرشار و پرورده در دامان تأییدات و تشویق‌هایی است که هرگاه نمی‌دانستیم چگونه پدر، پروین را پرورش داده است و چرا کتاب شعر به او تقدیم شده است، باز هم می‌توانستیم حدس بزنیم که حمایتی بی‌دریغ و اعتمادی درخشان این راه را بر شاعره مستعد گشوده است. سرشاری و

پروین و شعرِ زنانه خوب

دکتر کتابون مزداپور

بارآوری طبع پروین تداوم برخوردارهای آزاد و سهل و «کودکانگی» اوست که با اشیای پیرامون خود، از همان اوان کودکی به شعر او راه یافته است و سپس با رسیدن به رشد و کمال، نوع خاص سخن او را پدید آورده است، بلاغرتی کودکانه و بدیع.

این جلوه زنانه آزاد در عرضه اشیای خانگی و جانوران و حیات خانگی و روابط محدود و سستی آنها امکان نمایش خود را بر پرده شایان و درخشانی یافته است، بافته از رشته‌هایی استوار و غنی، که فرهنگ و مفاهیم ادبی در خانه به دختر خانه تقدیم کرده است: مناظرات هیمة با آتش، گل خوشبو با خار یا وصف لطف حق درباره موسی، همه با مفاهیم معهود و مقبولی از تفکر کهنسال ایرانی جوش خورده و بر آنها متکی است که از درون کتابهای خانه و حداکثر مدرسه‌ای که پدر وی را به آن گسیل داشته، اخذ شده است و پسندیدگی عفت و خصائل نیکوی

می‌پوشند و می‌خسینند؛ و گاهی هم آنها را می‌خورند.

این «عطر زنانه خاص» (همان مقاله، ص ۱۲۷) و «زنانگی» شعر پروین (میرجلال‌الدین کزازی، مقاله «خاموشی پرهیاهو»، چیستا، سال نهم، شماره ۵، بهمن ۱۳۷۰، شماره ۸۵، صص ۵۲۸ - ۵۲۹) مورد نظر سخن‌سنجان بوده است و از آن به انحاء گوناگون یاد کرده‌اند. اشیای خانگی و محیط خانه، به سبک زمانه شاعر، با حضور خود در دیوان پروین، جهانی ناگفته و ناشنیده را به عالم ادب می‌آورد که برای زنان و کودکان بسیار موجود و آشنا و ملموس است؛ هرچند که آمدن آنها در شعر و ادب، غریب و نامأنوس به نظر می‌رسد. اما، همچنان که شعر پروین منحصرأ زنانه و زاده طبیعی و سالم اندیشه زنی است که او را باید «دختر خوب» جامعه خود دانست، نباید تردید داشت که جز به واسطه استعداد نادر

مشهورترین شعرهای زبان فارسی است و بسیاری از فارسی‌زبانان باسواد دست کم چند بیتی از آنها را از بر دارند. بیگمان تناسبی که به موجب آن، آوردن مناظره سیر و پیاز و ماجرای شوق بچه کبوتر برای پرواز در درس کودکان میسر می‌شود، سادگی و انسجام کلام و آسان‌یابی و شیرینی موضوع شعر را متضمن است و به واسطه همین تناسب و سهولت است که سخن پروین خوب مفهوم می‌افتد؛ شاگردان مدرسه آن را یاد می‌گیرند؛ و خوب به یاد آنها می‌ماند و بدین ترتیب است که شعر پروین، در پاره‌ای از اوقات، جزئی پایدار از دانسته‌های اکثریت قابل ملاحظه‌ای از مردم این سرزمین است.

از استادان ادب فارسی آموخته‌ایم که اقتدار پروین در سخنوری ستودنی است. نیز درباره او گفته‌اند: «در قرن ما کمتر شاعری به اندازه پروین مورد مهرورزی و ستایش و



زنانه نیز بخشی است از این مفاهیم اجتماعی عزیز. دید جستجوگر و آزاد پروین در خانه و باغ و کوچه و محیط انسانی محدودی، که عرفاً حق دیدار و تجربه آن را داشته است، انبوهی از اشیا و جانوران و برداشتهای زنانه را به شعر وی آورده است.

حضور اشیاى خانگی در شعر زنانه منحصر به پروین نیست: در دیوان خانم ژاله قائم مقامی نیز اشیا پدیدار می گردند:

این یل بی رنگ و روی نخ نماست
یادگار عهد شوهرداریم
وقتها این ترمه فرسوده بود
بوده همدم در شبان تاریم
دامن گوهرفشانش بارها
شمع سان دیدست گوهر باریم
گوهر او رفت زی گوهر فروش
روز حاجتمندی و بیساریم
مادر، این غم جامه را با خوشدلی
دوخت بهر عیش و دنیا خواریم...

(دیوان ژاله قائم مقامی، ابن سینا، ۱۳۴۵، ص ۵۷)
همین نمای روشن و پدیدار چهره شاعر را، در موارد بسیار دیگر و نیز در تماس با

اشیا، در دیوان ژاله می توان دید، مثلاً در گفتگو با سماور:

ای همدم مهر پرور من
ای یار من ای سماور من
از زمزمه تو شد می آلود
اجزاه لطیف ساغر من
سوزی عجبت گرفته گویی
در سینۀ توست آذر من
در دیده سرشک و در دل آتش
مانا تو منی برابر من
بس روز و شب که در کنارت
بودم من و بود مادر من
می خواست تنوره تو انگشت
زانگشت ظریف خواهر من
این نغمه سرای قصه پرداز
بنشین به کنار بستر من
(صص ۳۹-۴۰)

در اینجا، بعد سخت متمایز شعر پروین و ژاله آشکارا نمایان است: اشیاى خانگی پروین «غیر شخصی» اند (مقاله «شعر غیرشخصی پروین اعتصامی») و چهره شاعر را با واسطه های متعدد در آن می توان دید و

ژاله، با همه عواطف تند و خسته خود، در سراسر دیوانش، و از آن جمله در کنار اشیاى خانه حضور دارد، به ویژه هنگامی که آینه پدیدار می شود:

ای آینه ما را ز غم آزاد توان کرد
یک ره به دروغی دل ما شاد توان کرد
ویران نشود قصر دل انگیز حقیقت
ما را به دروغی اگر آباد توان کرد
ای همدم دیرین من ای قاضی بی رحم
با داد ندانی که چه بیدادتوان کرد
(ص ۴۲)

آینه در شعر پروین به کار دیدن سیمای سراینده نمی آید:

وقت سحر، به آینه ای گفت شانه ای
کاوخ! فلک چه کجرو و گیتی چه تندخوست
ما را زمانه رنجکش و تیره روز کرد
خرم کسی که همچو تواش طالعی نکوست
هرگز تو بار زحمت مردم نمی کشی
ما شانه می کشیم به هر جا که تار پوست...
گفتا هر آنکه عیب کسی در قفا شمرد
هرچند دل فریبد و روخوش کند عدوست...
پروین، نشان دوست درستی و راستی است
هرگز نیازموده، کسی را مدار دوست
(دیوان پروین اعتصامی، تهران، ۱۳۳۳، چاپ چهارم، ص ۷۶)

این گونه طفره رفتن پروین از بیان و به شعر آوردن آنچه مردان آن را «زنانه» می نامند، به تعبیری، شعر وی را «مردانه» کرده است و با همین تعبیر باید شعر ژاله را «زنانه» خواند. ریشه این برداشت را می توان در پنداشته های اجتماعی مردانه ای جستجو کرد که زن را موجود و حاضر نمی داند و نمی بیند مگر در ارتباط و وابستگی وی با مردان: زن هنگامی زن است که در کار عشق باشد، چه معشوق و چه عاشق؛ و زن هنگامی که کار می کند، درد می کشد - حتی در زادن کودک - وجودش زنانه نیست. بدین ترتیب، براساس طرحهای رفتاری اختراعی جامعه مردانه (مقاله «جهیکا کیست» به قلم نگارنده، مجله زنان، سال اول، شماره ۳)، اگر زن آن باشد که مورد انتظار آن تصورات است، زن است؛ وگرنه فاقد زنانگی و شخصیت زنانه به شمار می آید. مجاهده ذهنی پروین تماماً معطوف به کار شعر است و هوس و پروای دیدن چهره زیبا یا زشت خود را در آینه و آراستن صورت ندارد و به این مکافات، او را «مردانه» می خوانند زیرا کار خود را بر پرداختن به مردان رجحان نهاده است.

شعر پرتوفیق پروین دستاورد همین رجحان و مجاهده سخت است. او در



آرامش و اطمینان بزرگ خانه پدر، به این موهبت کمیاب رسیده است که جز به کار ادب و شاعری نپردازد، مگر در حاشیه و به صورت فرعی و به همین دلیل، اگر چهره او را در شعر «شخصی» ببخواهید، به سوی دلبریهای زنانه نروید و به دنبال گربه گمشده و بازی با او بیایید:

از بازی خویش یسار داری
بر بام، شبی که بود مهتاب
گشتی چو زدست من فراری
افتاد و شکست کوزه آب
ژولید، چو آب گشت جاری
آن موی به از سمور و سنجاب
زان آشتی و ستیزه کاری
مانندی تو ز شبیروی، من از خواب
با آن همه توسنی شدی رام

با آن همه توسنی شدی رام (ص ۸۴)
این بازی کودکانه است با تنهایی؛ و پروین حاضر به ترک تنهایی نیست: وی که بسیار خجالتی و کمرو بود (جلال متینی، مقاله «چند کلمه درباره پروین اعتصامی»، در یادنامه پروین اعتصامی، ص ۳۶۱)، «مقام خویش و رسالتی را که برای زندگانی خود اختیار کرده بود بالاتر از آن می دانست که به عشق مادی واقعی نهد و چون زنان دیگر دل به کسی سپرد» (ابوالفتح اعتصامی، در «پاسخ به آقای پروین نقیبی»، یادنامه پروین اعتصامی، ص ۵۱۳). «سادگی و سکوت پروین» (گزینة اشعار پروین اعتصامی، انتشارات سرواورد، ۱۳۷۰، ص ۱۳) دلیلی روشن است بر غرق شدن وی در کار شاعری و بی توجهی هنرمندانه به هر چه جز آن است. بنابراین، وی نمی توانسته است به کار «اهل کردن» شوهر و ماندن در خانه او بپردازد و نمی توانسته است تحمل کند که وسیله ای برای کامیابی شوهر باشد و حوصله نداشته است که موجودی «لایعلم» را هدایت و به سوی زندگانی درست ارشاد نماید؛ کاری که اگر مایل بود، شاید می توانست آن را انجام دهد، ولی ظاهراً وقت خود را چندان صرف آن نکرده است.

در خانه پدر، «پروین شمعی بود که پدر و مادر و برادرها پروانه وار به گردش

می گشتند و آرزوهای او را گفته (و حتی ناگفته) از دل و جان برمی آوردند. شاید کمتر دختری در میان افراد خانواده خود مانند پروین این همه مورد مهر و محبت و تکریم و ستایش قرار گرفته باشد.» (پاسخ به آقای پروین نقیبی، یادنامه پروین ص ۵۱۱): احتمالاً او هیچ «درد و آرزوی ناگفته» نداشت که بر آن آگاه باشد. اما متانت وی که غم و شادی او را می پوشاند، ملازم است با اندوهی که از شعرش می تراود (مقاله «شعر غیرشخصی پروین»، صص ۱۲۵ - ۱۲۸)، و خود به اندوهگینی خود اعتراف دارد:

گرچه جز تلخی از ایام ندیدید
هر چه خواهی سخنش شیرین است
(سنگ مزار)

پروین در این بهشت خانگی، با رضوان پدر بزرگوار خود، هیچ نسبت و ربطی با «گناه» نداشت و هیچ دانه گندمی نخورد که در آن رنگ عصیان باشد؛ و اگر کنجکاوانه در پی یافتن سرکشی او برآییم، معصیت خوردن دانه گندم، بازگشت از خانه شوهر به خانه پدر و نیز «سادگی و سکوت» وی است که حزن پایدار و بسیار گسترده شعرش را همراهی می کند. وی همه اصول اخلاق اجتماعی را، در ابعاد منطقی و شکل حقیقی آن پذیرفته و به شعر خود راه داده است و آنها را به دیوان خود، که «نمایانگر ذهن پاک بانویی منزله از آلودگیهای پندار است که هرگز در گفتار هم به دام ابتذال و لودگی نیفتاده است» (حشمت مؤید، مقاله «جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی»، یادنامه پروین، ص ۳۸۷) آورده است. اما این اصول و مبادی اصلاً برای شادکامی و توفیق در کار، همراه با نشاط و خرمی، برای همین بانوی درخشان بی گنجایش است و جایی ندارد و به او شادی نمی بخشد و شاعره بزرگ ما، همچون «یکلیا» با طوق لعنت خود، همه را می رماند و گریز می دهد و او را به زاویه تنهایی و انزوا می کشاند. در این برج دوردست، پروین نیز با همان غن و حسرت تلخی دست به گریبان است که زاله و فروغ فرخزاد، همراه با سرزنش و خشم آن را می آزمایشند: نخستین و اصلترین جایزه و

پاداش زن شاعر!

این هر سه تن تلخی جدایی از همسر را چشیده اند و نیز آشکارا ناراضایی ژرف را از بی عشقی. شاید هرگز کسی در نیابد که چه ماجرای در پس این بیتهای وجود دارد:

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت
سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت...
من اشک خویش را چو گهر پرورانده ام
دریای دیده تا که نگویی گهر نداشت
(دیوان برین، ص ۷۸)

یا: ای خوشا مستانه سردر پای دلبر داشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن
پیش باز عشق، آیین کبوتر داشتن
(ص ۶۹)

اما زاله، که خود سخت پایبند اخلاق پسندیده زنانه در اجتماع است:

آلوده خیالی تو و صد شکر که ما را
پاک است دل و دامن و پاکیزه بود رخ
من دختر زهرایم و بر دختر زهراست
بی عفتی ای شوم، نه شایسته، نه فرخ
(ص ۱۱ دیوان زاله)

بارها از این نیازمندی سخن می گوید. فرزند او، پژمان بختیاری، در این باره می نویسد: «... ذات عشق برای او صورت معشوق را پیدا کرد، یعنی عاشق عشق گردید.» (همان کتاب، ص ۱۱). این جستجوی دردناک را بیش از همه در شعر درخشان و عصیانی و پرتلاطم فروغ می توان دید که ظاهری غلط انداز و دگرگون یافته است:

پیش از اینست گر که در خود داشتم
هر کسی را تو نمی انگاشتم
(نولدی دیگر، جاب پنجم، ص ۵۶)

و نیز:

و در اندوه صدایی جان دادن که به من
می گوید:

«دستهایت را
دوست می دارم»

(همان کتاب، ص ۱۶۷)

و جستجو برای یافتن این «معشوق» ناپوده، سودای پایدار و ناکام شعر اوست:
چه مهربان بودی ای یار، ای یگانه ترین یار
چه مهربان بودی وقتی دروغ می گفتی

● مجاهده ذهنی پروین تماماً معطوف به کار شعر است و پروای

دیدن چهره زیبا یا زشت خود را در آینه و آراستن صورت ندارد و به این مکافات، او را «مردانه» می خوانند؛ زیرا کار خود را، بر پرداختن به مردان رجحان نهاده است.

چه مهربان بودی وقتی که پلکهای آینهها را می‌بستی

و چلچراغها را

از ساقه‌های سیمی می‌چیدی

و در سیاهی ظالم مرا به سوی چراگاه عشق

می‌پردی...

(ایمان بیاروم به آغاز فصل سرد، چاپ ششم، ص ۳۷)
این مرد «تأییدکننده» و راهنمای عشقی که «نیمه ناتمام قلب شاعر را تمام کند» (تولد دیوگر، ص ۱۲۰) آرزوی ژاله نیز هست:

یکی شوی فاضل گزینم که با او جهان را دو روزی به شادی گذارم
ندیمی بسامان و سامان عشقی نه چونان که طی گشت سالی سه‌چارم
ز شعر و زتاریخ و عرفان و هیئت سخنها بگویم نُکت‌ها شمارم
به تهذیب اخلاق فرزندان من دل خود پرستاروش برگمارم
از آن جفت فرخنده جامی بگیرم و زین عمر گم گشته کامی برآرم
(دیوان ژاله، ص ۸۲)

ظاهر آ مردی که شاعره را به قلب متعالی و پذیرفته شعر و ادب جهانی برد و اعتماد و کمال سخن را از جهان مردانه بیرونی و واقعی به منزلگاه کوچک «حرمسرا» و زندان خانگی بیاورد؛ در این آرزوی عشق با وجود جفتی که پدر فرزندان زن باشد، درهم آمیخته است: شاعره که نقص تربیت خود و امکانات ناچیز جامعه را برای پرورش خود به خوبی می‌شناسد، نیازی جدی به تکیه‌گاهی و اعتمادی تمام دارد، در وجود مردی که به جنس برتر متعلق و برترین آن برترینان و مورد

تأیید کامل جامعه باشد و زن مشتاق، او را چون عصاره شفافبخش برای ضعف و ناتوانی و نادانی خود بنوشد! پروین این رابط بزرگ را برای رسیدن به محیط ادبی و هنری جهان واقعی مردانه در تملک دارد و این پدر اوست؛ به همین دلیل در خانه شوهر مهجور و ملعبه است و عاشق بازگشت به سرایی است با امکان آفرینش هنری مائوس و محبوب خویش. این اقبالی است نادر با دو بُعد مثبت و منفی که دیگران از آن برخوردار نبوده‌اند.

باروری طبع پروین زاده بُعد مثبت این بخت است و غم شعر او فرزند بُعد منفی آن. دورماندن پروین را از «آگاهیهای اجتماعی» و این گناهی که «به دوش جامعه مردسالار ما» است، به خوبی سیمین بهبهانی دریافته و تصویر می‌کند (مقاله «جنگ این چنگی شیرینکار»، در «گزینش اشعار پروین اعتصامی»، صص ۹۰-۹۵). ژاله به ویژه از این «دورماندگی»، فریادهای پراشتاب و شبکه‌های ویرانگر سر می‌دهد و فرزندش به سرزنش او می‌پردازد: «من از بعضی جهات به مادرم حق می‌دهم که از همسری با پدرم ناراضی باشد اما به صورت مطلق او را ذیحق نمی‌دانم... اشاره مکرر ژاله به نادانی و بی‌سوادی پدرم نیز کاملاً درست به نظر نمی‌رسد...» (دیوان ژاله، ص ۹). خود شاعر نیز از «ناسزاگویی» به شوهر (صص ۸۱-۸۲) پشیمان می‌شود:

به خود گفتم از دست این بختیاری
گر آسوده گردم شود بخت یارم
ندانستمش قدر و اکنون چه حاصل

گر از دیدگان اشک خونین ببارم (ص ۸۲)

این، پیمانهای اجتماعی و قراردادهای قاهر و جابر و «طرحهای رفتاری» قاطع جامعه مردسالار است که به ژاله می‌فهماند و حالی می‌کند که او ضرور بود از داشتن شوهر مهربان، وگرنه، محبوب و معشوق و ادیب، خشنود باشد و باید به آنچه نصیب او بوده است، بسازد. او که یکبار به گناه پرداختن به شاعری و تجاوز از حریم و مرز معهود خود، «دانه ممنوع گندم» را خورده است و چون پروین کفاره «شاعری» را در عزلت ناگزیر خود می‌پردازد، باردیگر به عصبیانی دست می‌یازد که در روزگاری نزدیکتر به ما، فروغ فرخزاد نیز از آن دشنام می‌شنود و خود را سرزنش می‌کند:

تمام روز در آینه گریه می‌کردم

بهار پنجه‌ام را

به وهم سبز درختان سپرده بود

تم به پیله تنه‌ایم نمی‌گنجید

و بوی تاج کاغذیم...

...چگونه روح بیابان مرا گرفت

و سحر ماه ز ایمان گله دورم کرد!

چگونه ناتمامی قلم بزرگ شد

و هیچ نیمه‌ای این نیمه را تمام نکرد!

...کدام قلّه کدام اوج؟

مرا پناه دهید ای اجاقهای پر آتش

- ای نعلهای خوشبختی -

و ای سرود ظرفهای مسین در سیاهکاری

مطبخ

و ای ترنم دلگیر چرخ خیاطی

و ای جدال روز و شب فرشها و جاروها...

(تولد دیوگر، وهم سبز، صص ۱۱۷-۱۲۲)

گناه فروغ آوردن عشق زنانه به شعر

نیست. این حقی است که همه انواع آن به مردان تعلق دارد و مثلاً «شهریار» به آن

می‌بالد و «عشق» شعر خود را در برابر

«عقل» در شعر پروین می‌گذارد:

به کفه‌ای غزل عاشقانه بود از من

به کفه دگر از وی قصائد حکمی

که هر دو مایه اعجاب اوستادان بود

متاع او همه عقل و متاع من همه عشق

اگرچه عشق حقیقی هم آن بود که داشت

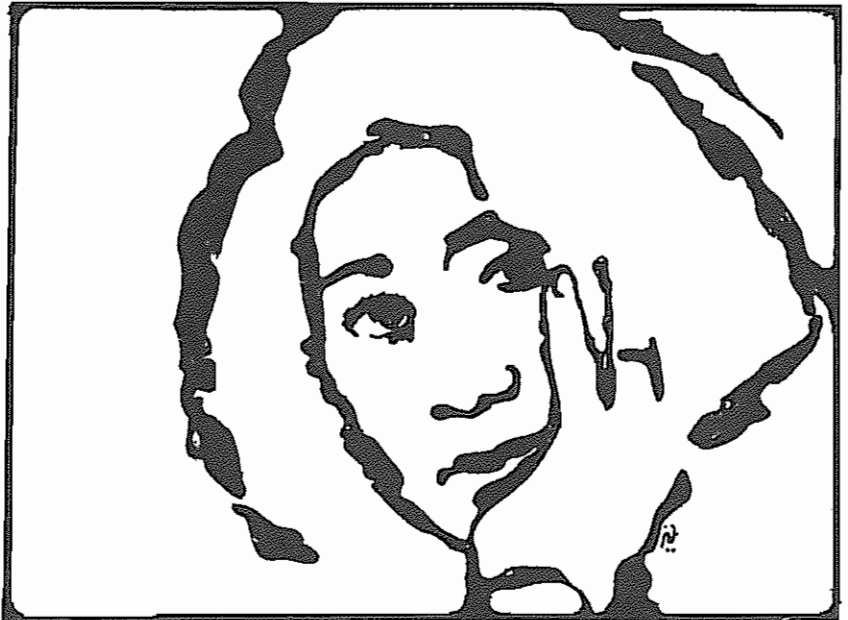
(بادنامه پروین، ص ۲۷۱)

● فروغ، نه در پی تجربه انواع

عشقهای لذت بوده، بلکه این هنر،

که به مردان و اندکی زنان «مردانه»

بازمی‌گردد، از او دور است.





● پروین پرندگان باغ خانه را در آرامش آشیانه می‌بیند و به شعر فرا می‌خواند و آنها را اندرز می‌دهد.

لبریز از صدای وحشت پروانه‌ای است که او را

در دفتری به سنجاقی
مصلوب کرده بودند

(ایمان باوریم به آغاز فصل سرد، پنجم، ص ۶۱)
پروین پرندگان باغ خانه را در آرامش
آشیانه می‌بیند و به شعر فرامی‌خواند و آنها
را اندرز می‌دهد.

با همه تفاوتی که در شعر هر سه شاعر
هست، تجربه‌های زنانه و حضور اشیای
خانگی و رابطه از نوعی غیر مردانه با جهان،
در نزد هر سه تن دیده می‌شود و هر سه در

شیوه خود عشق را با اشتیاق داشتن صدایی
برای گشودن مرزهای تنگ طرح‌های رفتاری
اجتماعی، آمیخته‌اند که از راه آن هنر خود
را کمالی زنده و پراقتدار بخشند. از راه
همین تلاش مستمر و پیگیر است که حضور
اندیشه و پندارهای زنانه در شعر فارسی پدید
می‌آید و تفکر و خیالاتی که در ضمیر نیمی
از اعضای جامعه ایرانی، در پستوی خانه‌ها
و «حرم‌سرا» پنهان مانده بوده است، اینک
می‌تواند به محیط سازنده کار اجتماعی گام
نهد و پدیدار گردد.

پیدایش تحرک خجسته و پویایی
فرخنده‌ای که زن ایرانی را به چنین جایگاهی
بکشاند و او را از تنگی قالبهای نادرست و
ویرانگری که بر او تحمیل شده است،
برهاند، اینک آغاز گشته است. در این تحول
نیکو و کوشندگی شایان ستایش، شعر
شاعرگان به مثابه پرچم و پتکی است که
توهمات اجتماعی تحمیل‌گر و پُرسیم قدیمی
را درهم خواهد کوبید و خواهد شکست، و
با بیان ابعاد گوناگون و رنگارنگ رنج زنانه
در نهانخانه‌های «حرم‌سرا»، و ترسیم پندارها
و اندیشه و جهان‌بینی نیمی از مردم و بندگان
خداوند در تنگنای پوشیدگی و نهانکاری، به
ابراز دردی می‌پردازد، که به امید پروردگار،
درمان و چاره هم در پی خواهد داشت و به
پدیداری جلوه‌های سرافراز و شکوفندگی
خرمندی و تکاپوی زن خواهد انجامید برای
آوردن و افزودن شادمانی و سلامت در خانه
و شهر و روستا، و کاستن از رنج و دروغ
اهریمنی و آرز و ستم.

بگذارند که حقا کمتر قابل شنیدن و توجه
باشد و بتوان گواه بسیاری بر کمبود عقل آنان
فراهم آورد و به آنها زور گفت و آنها را در
«حرم‌سرا» نگاه داشت. اما پروین که
عزیزترین و معتبرترین گوشه‌های شنوا را برای
سخن دلکش خود در اختیار دارد، مشتاق
نیست که دشوار و ناممکن را بیازماید و در
پی چیزی باشد که یافتن آن را خردمند میسر
نمی‌بیند. او هر چه می‌گوید «خوب» است و
چون شاعر خانه‌نشین است، اشیای خانگی
و پرندگان باغ خانه را می‌سراید؛ و چون
«دختر خوب» است، همه مفاهیم پسندیده
ادب فارسی را به تناسب شعر خویش و
شخص خویش بازسرای می‌کند و چنان
مشتاق و متوجه اوج هنر خویش و آفرینندگی
خویش است که پروای دیگر ندارد و به
عبارتی، هرگز به دنبال «دردسر» نمی‌گردد.

گفتن «شعر شخصی» به مبارزان و
کوشندگانی چون ژاله و فروغ باز می‌ماند.
هر سه شاعره ما اشیای خانگی و رابطه با
آنها را و آرزوی عشق را در شعر خود
دارند. آرامش و متانت شعر پروین، جسارت
و تندلی شعر ژاله، و پویایی و تکاپوی سخت
و درخشان شعر فروغ، هر سه تلاشی را به
شیوه خود، برای اعلام وجود «زنانه» در
ادب نشان می‌دهند، با این تفاوت که غم
گسترده و نهانی شعر پروین بسیار پوشیده
است و با قدرت کلام او جهانی از اشیای
خانگی و عوالم زنانه خانه‌نشینان به عرصه
بیان و هنر می‌آید و چنان «خوب» و «رسماً
پسندیده» است که به قول خانم فرشته داوران
«آقایان بلغا و فضلا، با این طیب خاطر، به
تمجیدش» پرداخته‌اند (مقاله «شعر
غیرشخصی پروین اعتصامی»، ص ۱۲۸
یادنامه پروین). او نیازی ندارد که شخصاً،
مانند ژاله، در برابر «خواهندگان» که همه
چیز او را می‌خواهند از دستش بریابند و
قدرت این نیز دارند، قد علم کند و بایستد و
دشنام بدهد؛ و یا مانند فروغ، به دلیل سیر
زمانه و حوادث اجتماعی جدید، جانداران
ظریف را در تجربه پر وحشت و دهشت
خود، به شعر بیاورد:

من از میان ریشه‌های گیاهان گوشته‌خوار

می‌آیم

و مغز من هنوز

فروغ بیگمان نه در پی تجربه انواع
عشقهای لذت بوده است به منظور دست
یافتن به جهانی از هوسمندی و تن‌بارگی؛
بلکه این هنر، که به مردان و اندکی زنان به
واقع «مردانه» باز می‌گردد، از او دور
است؛ وی «بدنامی» توصیفهای عاشقانه تند
را از آن رو به دلخواه خود به دوش
می‌کشد، که از آن به مثابه پرچم و پتکی برای
کوباندن باروی سرسخت و پولادین دژ
مستحکمی یاری بجوید که دیوارهای صعب
و ناگذرای «حرم‌سرا» است؛ مرزهایی که
«طرح‌های رفتاری» جامعه مردسالار، زن را
سخت در آن جای می‌دهد و اسیر می‌کند و
از هر گونه ارتباط سالم و آسان و طبیعی با
محیط زیستی اجتماعی خود باز می‌دارد و
تنها شکل انحصاری آن، دیوارهای سنگی و
آجری نیست. گرچه ژاله در همین
«حرم‌سرا»، با دیوارهای سنگی و آجری
است که می‌نالد:

در چاهسار حرم با ناله همنفسم
تنگی گرفت نفس از تنگی قفسم
بس سربلند کسم اما به جرم زنی
در خاندان بشر گویی که هیچکسم
آزاد پر، مگسا بر روی شهر پنجم
مسکین منا که به دهر عاجزتر از مگسم
(دیوان ژاله، صص ۲۱-۲۲)

خروش پرستم ژاله، به ویژه ناشی از
برخورد بالهای پُرآرزوی پرواز با باروهای
سخت بلند است. او که کار زنانه را در
خانه دوست دارد و دنبال می‌کند (همان
کتاب، ص ۲۱) و به «چرخ خیاطی زینگر»
سخنهای پرتحسین می‌گوید و هنر آن را
می‌ستاید و بی‌هنری هموطنان خود را به باد
سرزنش می‌گیرد؛ سرانجام با شیکوه کنایه
می‌زند که این «گفتن»ها حدّ او نیست:
...ژاله شب نزدیک شد بر خیز و فکر و رسمه‌باش

بر کدآمین مستمع باب سخن وامی‌کنی...
مر رموز ملک داری را شهان دانند و بس
ترک این افسانه‌ها را «نمکنی» یا می‌کنی
(همان کتاب، ص ۲۳ و نیز ۳۰-۳۳)

ژاله می‌داند که حرف او به جرم زن
بودن او برای شنیدن ناقابل است و نه تنها
هرچه او بگوید قابل توجه و امعان نظر
نخواهد بود، بلکه عمداً کوشیده‌اند تا
چیزهایی را بر زبان او و همجنسان او



افراد پرخاشگر از اقتدار تا خیر اندیشی

ترجمه فاطمه احسانی

دکتر جان الدهام
لوئیس مورس

و از نظر جسمانی دارای حرکاتی چابک و قاطعانه هستند و اغلب از شرکت در مسابقات، به ویژه آنها که مستلزم رقابت رویاروست، لذت می‌برند.

قلمروهای فعالیت روحیه پرخاشگر
قلمروهای اصلی جهت فعالیت روحیه پرخاشگر عبارتند از روابط و کار.

روابط: من فرمان می‌دهم، تو اطاعت کن. افراد دارای روحیه پرخاشگر را افراد غالب می‌نامیم زیرا همواره جلو دارند. آنها فرمانده مادرزاد و نیازمند سلطه‌جویی هستند. انضباط در سازماندهی، در تمام ارتباطاتشان مشهود است: در خانه، در محافل اجتماعی، در تیمهای فوتبال و بیش از همه در محیط کاری. زنان و مردان پرخاشگر به طور طبیعی، بر سر کنترل گروهی که خود عضوی از آنند، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و این رقابت را از سنین بسیار پایین آغاز می‌کنند. این نیاز به رهبری و تسلط بر دیگران، ضرورتاً خصمانه نیست. افراد نیرومندی که قدرت به آنان آرامش می‌بخشد و می‌توانند و می‌خواهند بار سنگین مسئولیت دیگران را به دوش بکشند، وجودشان در بسیاری گروهها، سازمانها و خانواده‌ها لازم و مطلوب است. به عبارت دیگر، دیگران اغلب از حضور کسی که جلودار باشد و مسئولیتها را به عهده گیرد، تصمیم‌گیریهایی دشوار را تقلیل کند، و به مبارزه تن در دهد، خشنود می‌شوند. بسیاری از مردم از وجود فردی پر قدرت و لایق که بتوانند به او تکیه کنند، احساس راحتی می‌کنند.

به هر حال هنگامی که روحیه پرخاشگری به افراط رود، نیاز به سلطه‌جویی از توجه به نیازها و احساسات دیگران مهمتر خواهد شد. همچنین سرانجام کار بسیار بیش از مفهوم آن اهمیت می‌یابد و افراد واجد روحیه پرخاشگر افراطی ممکن است برای رسیدن به خط پایان از ارزشهای اخلاقی و انسانی خود صرف نظر کنند.

همه افراد پرخاشگر به فراخور

رئیس کیست؟ البته فرد پرخاشگر رئیس است. در حالی که دیگران آرزوی ریاست دارند، مردان و زنان پرخاشگر به طور غریزی رهبری را به دست می‌گیرند. آنها فرمانده متولد می‌شوند. گونه شخصیتی قوی و نیرومند آنها بیش از هر گونه دیگری موروثی است. آنها می‌توانند مسئولیتهای بزرگ را بدون هیچ هراسی به عهده بگیرند. آنها قدرت را به آسانی به کار می‌گیرند، هرگز به مبارزه پشت نمی‌کنند و با اعتماد به نفسی فوق‌العاده، به رقابت می‌پردازند.

میزان به کارگیری قدرت نزد افراد پرخاشگر بستگی به روحیه طرف مقابلشان دارد. چنانچه در مسیر خیر قرار گیرند، خصوصاً در مواقع بحرانی، می‌توانند رهبرانی شایسته باشند.

ویژگیهای روحیه پرخاشگر

شش ویژگی رفتاری زیر می‌تواند دال بر حضور روحیه پرخاشگر باشد.

۱ - فرماندهی: افراد پرخاشگر مسئولیت به عهده می‌گیرند. قدرت، اختیارداری و مسئولیت به آنها آرامش می‌دهد.

۲ - سلسله مراتب: در شرایطی که سلسله مراتب مشخص باشد و هر کس جای خاص خود را داشته باشد، افراد پرخاشگر به بهترین وجه عمل می‌کنند.

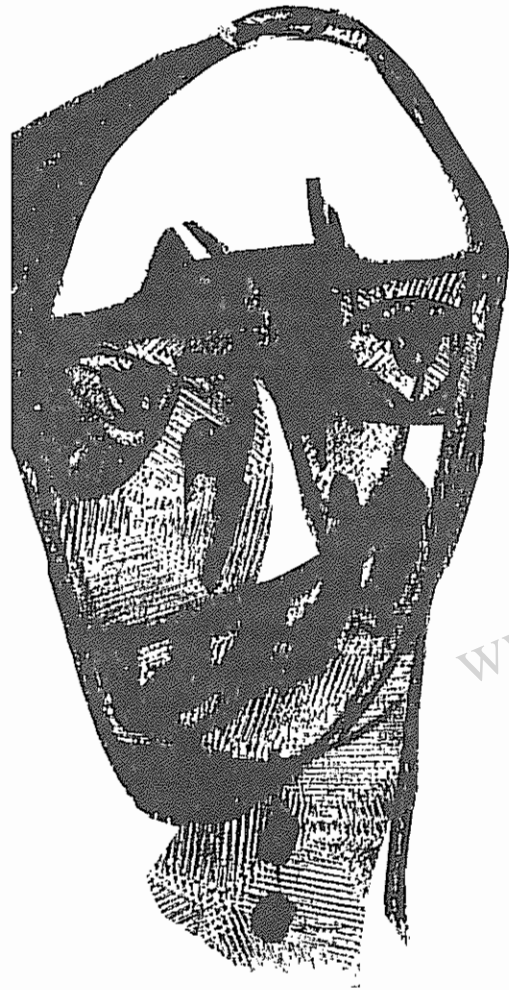
۳ - سختگیری: آنها به شدت منضبط هستند و دستوراتی را که انجامشان را وظیفه افراد تحت فرمان خود می‌دانند، به هر ترتیب تحمیل می‌کنند.

شتابزدگی: زنان و مردان پرخاشگر به شدت هدفجو هستند. برای نیل به هدفشان راهی عملی و واقع‌بینانه پیدا می‌کنند. برای پایان یافتن کار، هر چه لازم باشد انجام می‌دهند.

۵ - جرأت و جسارت: آنها نه نازک نارنجی هستند و نه ترسو. آنها می‌توانند در شرایط دشوار و خطرناک، شجاعانه و بی‌آنکه دستخوش پریشانی یا هراس شوند، ایفای نقش کنند.

۶ - افراد پرخاشگر اهل عمل، ماجراجو

● افراد پرخاشگر، خود محور و مستبدند، اما اگر در برابر روحیات متعادل قرار گیرند، می‌توانند خیراندیش و نیکخواه باشند.



روحیه‌شان، خود محور و مستبد هستند اما چنانچه در مقابل روحيات متعادل قرار گیرند، به ویژه اگر کسی از حدود خود تجاوز نکند می‌تواند خیراندیش و نیکخواه باشند.

ریاست طلب: افراد پرخاشگر در همه روابطی که بادیگران برقرار می‌کنند، اگر مسئولیت تام داشته باشند از تمامی توان بالقوه خود استفاده می‌کنند. در خانه، گرداننده امور و در محیط کار، مدیر هستند. سازمان مبتنی بر سلسله مراتب هرمی را ترجیح می‌دهند. هرمی که خود در رأس آن و دیگران به ترتیب اهمیت و حسن انجام وظیفه در طبقات زیرین قرار گیرند. آنها سیاست‌گزاری و فرماندهی را دوست دارند. والدین پرخاشگر: زنان و مردان پرخاشگر برای فرزندان خود الگوهای مقتدر و شایسته هستند. فرزندانشان می‌دانند که در مقابل هر تهدیدی از جانب دنیای پراز مخاطره، می‌توانند روی والدینشان حساب کنند. آنها اغلب به خاطر موقیتهایشان به چنین والدینی افتخار می‌کنند.

والدین پرخاشگر سخت به اصول مورد نظرشان پایبند هستند و از فرزندانشان توقع اطاعت بی چون و چرا دارند. چنانچه روحیه پرخاشگری در فرد به افراط نکشد و آمیخته با انعطاف‌پذیری و حساسیت باشد، چنین والدی می‌تواند سنتهای درست و مسئولیت‌پذیری را در این دنیای پراشتهاپ، در فرزندش استحکام بخشد. در غیر این صورت با نوجوانانش روزگاری پرتنش و آشوب خواهد داشت زیرا که آنها رقابت و عصیانگری در مقابل والدین را امری طبیعی می‌دانند. والدین پرخاشگر سرکشی فرزندان را در نطفه خفه می‌کنند. کودکی که بلادرنگ تسلیم می‌شود بعدها در اظهار وجود، اعتماد به نفس و رقابت دچار مشکل می‌شود. کودکی که مداوم سرکشی کند به افراط کشیده می‌شود و جداً به دردمند خواهد افتاد. به والدین پرخاشگر توصیه می‌شود: کمی نرمش به خرج دهید تا فرزند سرکش و قاطعشان بتواند برای کنار آمدن با اقتدار شما راههای خلاقانه‌تری بیابد. سعی کنید احساسات فرزندتان را درک کنید. همچنین اگر مانند دیگر افراد پرخاشگر به شدت درگیر کار خارج از منزل هستید، آگاه باشید که ممکن است فرزندتان خود را رها شده و بیرون افتاده از زندگی شما احساس کند. بکوشید در مناطق منطقی، گوشه شنوا داشته باشید؛ با فرزندتان مصالحه کنید؛ محبت بیشتری ابراز کنید و به ویژه در دوران

کودکیش اوقات بیشتر و غنی‌تری را با او بگذرانید.

همسر مناسب/نامناسب

افراد پرخاشگر باید پادشاهان و ملکه‌های سرزمینشان باشند. آنها در کنار کسانی که ایشان را می‌پذیرند، محترم می‌شمارند و مورد اعتماد قرار می‌دهند، به بهترین نحو ایفای نقش می‌کنند. سوءاستفاده از روحیه‌های فداکار و ایثارگر برای افراد پرخاشگر بسیار آسان است. آنها چندان احساساتی و رویایی نیستند و در قبال همسرانی که نیاز عاطفی دارند، صبوری کمی به خرج می‌دهند. مناسبترین زوج برای آنها، افراد نسبتاً فداکار، ایثارگر و حساس است. خصوصیت وظیفه‌شناسی در همسران آنها می‌تواند تداوم زندگی زناشویی را تضمین کند، مگر اینکه فرد پرخاشگر از گروهی باشد که در راه سلطه‌جویی، اخلاقیات و اصول انسانی را فدا کند زیرا افراد وظیفه‌شناس بسیار پایبند اخلاقیات هستند و به فدا کردن آنها تن در نخواهند داد.

اگر شما فردی پرخاشگر هستید، از ازدواج با افرادی که نیازمند کنترل امور هستند، حسادت شما را برمی‌انگیزند، و نیز کسانی که برای هر کاری عقاید خاص و غیرقابل تغییر خود را دارند، اجتناب کنید. توصیه به زنان پرخاشگر: شما ممکن است به دلیل اقتدار موروثی و نیاز به استیلا، برای یافتن همسری که شما را همان‌طور که هستید بپذیرد، دچار مشکل می‌شوید. به دنبال مردان غیرسنتی بگردید، مردانی که از متفاوت بودن با دیگران واهمه نداشته باشند.

کار: پیش به سوی کسب قدرت

کار قلمروی است که در آن افراد پرخاشگر می‌توانند نیاز به سلطه‌جویی و استعداد رهبریشان را به بهترین وجه ارضا کنند. این زنان و مردان عزمی راسخ دارند؛ به پیش می‌روند؛ خود را تماماً وقف کارشان می‌کنند و زندگی خانوادگی، نیاز به هشت ساعت خواب و اشتیاقی به آسایش و تفریح مانعشان نمی‌شود. از جمله آنها دلان قدرت سیاسی، مهاجمین متحد، رؤسای ادارات بزرگ و گردانندگان قمارخانه‌های لاس وگاس هستند. هر کجا قدرتی انباشته دیدید، همان جا به دنبال روحیه پرخاشگر بگردید. رقابتی که در آن برنده تنها یک یا دو یا سه نفر باشد، عرصه دلخواه اوست. در نبرد بر سر قدرت به جای فشار و خستگی، احساس سرزندگی می‌کند.

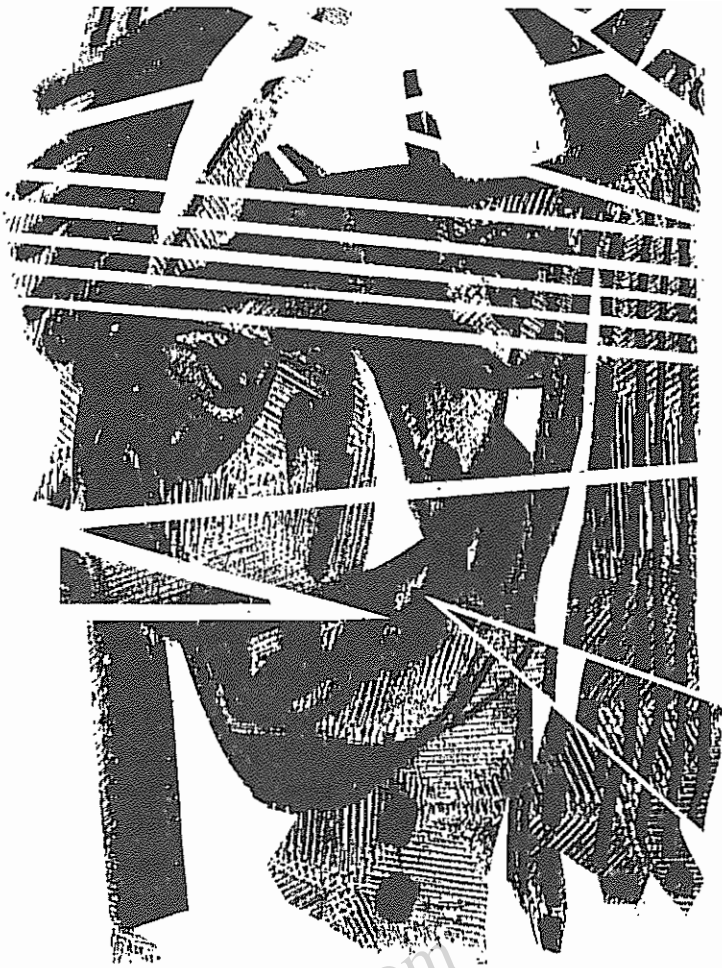
آنها ترسو نیستند. شکست حریف

متأثرشان نمی‌کند. احساساتی نیستند و سرخم کردن در مراسمشان نیست. معده قوی که معمولاً خاص این افراد است، آنها را در تصمیم‌گیریهای مشکل و ناخوشایند، یاری می‌دهد. مثلاً افسر فرمانده، در زمان جنگ برای دستیابی به موضع خاصی، غالباً ناچار می‌شود جان چندین نفر از افراد گروه خود را به خطر بیندازد. به همین ترتیب، مدیر مسئول یک موسسه بزرگ، شاید ناگزیر شود صدها کارمندی را یکباره از کار برکنار کند که فردایی تاریک به انتظار آنهاست. بانکداری ممکن است به ناچار خانه وام‌گیرنده‌ای را به حراج بگذارد. افراد پرخاشگر وقتی در چنین موقعیتی قرار می‌گیرند، شرایط را می‌سنجند و به سهولت تصمیم مقتضی را اتخاذ می‌کنند. به همین منوال، می‌توانند در نشست اضطراری صاحب‌نظران امور برای تصمیم‌گیری در باره مسئله‌ای فوری، به نحوی عالی ایفای نقش کنند. آنها بی‌درنگ آنچه را لازم است انجام می‌دهند.

در نظر فرد پرخاشگر هدف، وسیله را توجیه می‌کند. برای دستیابی به هدف از هیچ کاری فروگذار نمی‌کند. اگر هدف، فروش اتومبیلی معیوب در اسرع وقت باشد و خریدار بیچاره هم ناوارد باشد، فروشنده پرخاشگر وظیفه خود نمی‌داند که خرابی اتومبیل را به او گوشزد کند و این نه از سر کلاسی، که به دلیل روحیه هدف‌گرای اوست و نوع وسیله اهمیت دارد. از جمله نمونه‌های این نوع راهگشاییهای پرخاشگرانه در عرصه سیاست، فروش مخفیانه اسلحه به دولت متخاصم، در ازای آزادی گروگانهای سیاسی است. چنانچه در افراد پرخاشگر، مصلحت‌جویی و قدرت‌طلبی به افراط کشیده شود، ممکن است به رفتارهای جنایتکارانه منتهی شود. مکمل شخصیت پرخاشگر، عموماً شخصیت «تسلیمی‌دهنده و اعتدال بخش» است که او را از ارتکاب اعمال خلاف اخلاق بازدارد.

روحیه مدیریت: افراد پرخاشگر مدیران و گردانندگان بسیار لایق و باکفایتی هستند. آنها بدون اتلاف نیرو و وقت، بر مبنای آینده‌نگریهای کوتاه و درازمدت، سازمان و تشکیلات برپا می‌کنند و استراتژیهای مؤثر طراحی می‌کنند. آنها قادرند شمای کلی کار را ببینند و بدون اضطراب یا آشفتگی مسئولیتها و طرحهای بزرگ بشمارای را یکجا به عهده گیرند. آنها کار را با سازماندهی و انضباط اداره می‌کنند و انتظار صداقت و وفاداری دارند و با گشاده‌دستی





به رهبری و پیروزی، اعتقاد غریبی دارند، اما شاید ناخودآگاه احساس می‌کنند که اگر درگیر نشوند و کنترل امور را به دست نگیرند، قدرشان را از دست می‌دهند و به ناچار باید تسلیم شوند. تسلیم در مقابل قویتر برای کسانی که دارای روحیه پرخاشگر هستند، حقارت محض است. آنها نیاز دارند قادر حوزه اقتدارشان باشند تا معنای «خود» شان را حفظ و تقویت کنند.

افراد پرخاشگر، به راحتی به رقابت می‌پردازند و پله‌های ترقی را طی می‌کنند. آنان موفقند چون به خوبی واقفند چگونه به دست آورند، استفاده کنند، مدیریت ماهرانه اعمال کنند، قدرت را حفظ کنند و دیگران را تحت سلطه نگه دارند. آنها فاتح، مطمئن و ماهر بر رأس هرم می‌ایستند.

عاطفه و کف نفس: نیرومند در هر دو هرچند زنان و مردان پرخاشگر خود را ملزم به پاسخگویی به عواطف دیگران نمی‌دانند، خود صاحب احساساتی نیرومند هستند. عواطف آنها از گونه ملایم احساساتی، ظریف یا عاشق‌پیشه نیست، هرچند اگر عنان رابطه را در دست داشته باشند می‌توانند بسیار هم رمانتیک باشند. افراد دارای این روحیه اشخاصی بسیار مادی و زمینی هستند. نیاز دارند خود را از طریق جسمشان مطرح کنند. به همین دلیل اغلب ورزشهایی انجام می‌دهند که مستلزم رقابت تنگاتنگ جسمانی باشد. تصاویر مربوط به نبرد و خشونت، در کتاب یا روی پرده سینما غالباً آنها را برمی‌انگیزد. هرچند شکست می‌تواند موقتاً افراد پرخاشگر را دچار اندوه کند، مستعد افسردگی و اضطراب نیستند. برای آنها چاره کار نبرد است. از آنها نخواهید آرام بگیرند. نمی‌توانند هدفجویی را کنار بگذارند. آنها ترجیح می‌دهند برای شرکت در یک کنفرانس از دریاها بگذرند، تا اینکه در عرشه کشتی بی‌سایند.

همان‌طور که گفتیم رمز موفقیت فرد پرخاشگر «کنترل» است. آنها عموماً بر عواطف و لذت‌جوییشان کنترل خارق‌العاده‌ای دارند. به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند در دستیابی به قله فتح، سد راهشان شود. معمولاً هر قدر هم احساسشان نسبت به مسئله‌ای قوی باشد، سنسجیده واکنش نشان نمی‌دهند، مگر اینکه به خشم آمده باشند، که در چنین حالتی آنها به افراط پرخاشگرند اختیار از دست می‌دهند و شلاق خشونت را فرود می‌آورند. خشم آنها می‌تواند به ویژه

سیاستهای داخلی دامن بزنند. نگرانی: فقدان قدرت، رقابت‌های جدی، تنزل یا شکست، مهمترین عامل ایجاد نگرانی در افراد پرخاشگر محسوب می‌شود. آنها برای رفع این نگرانی به ایجاد یا تقویت زمینه‌های قدرت، طراحی نقشه‌ای درازمدت و تلافی خشمگینانه دست می‌زنند. هیچ فردی با روحیه پرخاشگر حاضر نمی‌شود به آرامی از کنار شکست بگذرد. آنها منازعان بجا و برندگان هستند. آنها برای فتح مبارزه می‌کنند و در صورت لزوم با هر چیز و هر کس می‌ستیزند. اقتدار شغلی: سیاست، حکومت، ارتش، تدریس، و هر شغل دیگری که امکان دستیابی به قدرت داشته باشد عرصه مناسبی برای فعالیت پرخاشگر است. در هر حال، آنها باید دارای موقعیتی باشند که بتوانند بر دیگران سلطه داشته باشند.

خود و دنیای واقعی: قادر بی‌چون و چرا! فرد پرخاشگر، که بدو بر اساس «روابط» و «کار» به پیش می‌رود، به غلبه بر دیگران و قبول مسئولیت نیاز دارد. مسئله او کنترل است. دنیا جنگلی است که تنها قویترها می‌توانند در آن به زندگی ادامه دهند. زنان و مردان پرخاشگر نسبت به توانایی خود

پاداش آن را می‌دهند. برخی از مدیران واجد این روحیه، افراد زبردست خود را به دو گروه تقسیم می‌کنند: یکی خودبهای وفادار (آنها که مشمول همه نوع الطاف ایشان می‌شوند) و یکی دیگران (افراد عادی با امتیازات کمتر).

مدیران پرخاشگر توجه خود را بر نتایج متمرکز می‌کنند، نه احساسات دیگران. آنها اصول عملی خاصی برای خود و زبردستانشان تعیین می‌کنند. در مقابل کم‌کاری، اشتباه و اتلاف وقت و نیرو، شکیبایی کمی دارند و اصلاً تحمل خیانت را ندارند. کارمندانی که رضایت خاطرشان را فراهم نکنند به سهولت تنبیه و یا اخراج می‌شوند. درخواستهای مبتنی بر احساسات، خیلی سریع واکنش منفی آنها را برمی‌انگیزد.

به غیر از خیانت، یک صفت دیگر وجود دارد که مدیر پرخاشگر اصلاً نمی‌تواند با آن کنار بیاید: خستگی، کار نبردی تعیین کننده است و انجام آن پیروزی است. مانند برخی از فرماندهان نظامی که پس از پیروزی در جنگ، دیگر نمی‌دانند با خود چه کنند. آنها باید در همه اوقات، درگیر فعالیتهای مهمی باشند و چه بسا ناچار شوند برای آن که به هدف خود برسند، به نوعی تضاد در



● زنان پرخاشگر به دلیل اقتدار موروثی و نیاز به استیلا، باید با مردهایی غیرسنتی ازدواج کنند. مردانی که از متفاوت بودن با دیگران واهمه نداشته باشند.

● با فرد پرخاشگر - که برای احساسات دیگران اعتباری قائل نیست - استدلالی برخورد کنید. با برخورد احساسی، خود را در مقابل دیواری سنگی خواهید یافت.

نمایش قدرت می‌توانید احترامش را برانگیزید. افراد پرخاشگر از بودن با افراد مقتدر، ارزشمند و صادق خشنود می‌شوند. اما به شرطی که آنها تحت امرشان باشند. اگر در رقابت با پرخاشگر پیروز شدید، شکست را به رویش نیاورید، وگرنه خود را در برابر دشمنی نیرومند خواهید یافت.

۳ - حد خود را بشناسید

از محدوده مورد نظر او عدول نکنید. به زبان نظامی، دستورات را بفهمید و اجرا کنید، نه بیشتر و نه کمتر.

۴ - قوی باشید و به خود احترام بگذارید

لزومی ندارد به صرف اینکه طرف مقابلتان مقتدر است، چاپلوسی کنید و یا در موضع ضعف قرار بگیرید. هر چند بازی دادن و تسلط بر دیگران برای پرخاشگر بسیار آسان است، در زندگی شخصی یا شغلی جایی برای آدم توسری‌خور و بله قربان گو وجود ندارد. برای جلب احترام و علاقه او همانی باشید که هستید، قاطعیت و ارزشمندی خود را به نمایش بگذارید، اما رقیب یا گستاخ نباشید. در محدوده خود از حقوقتان دفاع کنید. اگر به او اجازه دهید از شما سوءاستفاده کند، این خطر وجود دارد که تحقیر شوید و به حسیض رسوایی سقوط کنید.

۵ - در رفع اختلافات، به دنبال پیروزی نباشید

به عبارت دیگر از او نخواهید راه حل شما را بپذیرد و به گناه یا اشتباه خود اعتراف کند. پرخاشگر طاقت شکست ندارد. تابع «همه چیز، یا هیچ چیز» نباشید و از به کارگیری راه حل «حق با من است، تو اشتباه می‌کنی» بپرهیزید. مصالحه کنید و

قدرتمند باشد و همچون اسلحه‌ای در به خط نگاه داشتن دیگران موثر واقع شود. پرخاشگران افراطی معمولاً افراد خانواده و زیر دستان خود را مورد غضب افسارگسیخته خود قرار می‌دهند زیرا بدرفتاری با آنان را حق مسلم خود می‌دانند.

خوشبختانه پرخاشگران معتقد، از لگدمال کردن افراد تحت کنترل خود اجتناب می‌کنند. آنها از انرژی پرخاشگر خود در راههای زیرکانه تر و موذیانه‌تری استفاده می‌کنند. به ندرت می‌توانید حتی از میان پرخاشگرترینها، شخصی را بیابید که پس از یک شکست در محل کار، به خشم بیاید. در عوض خشم خود را مبدل به حيله‌ای تازه و زیرکانه می‌کند تا از طریق آن بتواند موضع خود را دوباره مستحکم کند.

نحوه برخورد با افراد پرخاشگر در زندگی خصوصی

۱ - خود را بشناسید

درک و پذیرش ریاست او، کنار آمدن با او را در روابط خصوصی بسیار آسان خواهد کرد. حتی اگر خود شما هم فردی بسیار مقتدر باشید، در مقام همسری او، همپای اقتدارش نخواهید بود. اگر روحیه شما به گونه‌ای است که در شما موجب می‌شود همه جا خود را همپای زوجتان عرضه کنید، افراد پرخاشگر می‌توانند برایتان بسیار هیجان‌انگیز و یک عمر شریک زندگی باشند. و این همه در حالی است که بتوانید رابطه رئیس و مرئوس را بپذیرید. در غیر این صورت زندگیتان فلاکت‌بار خواهد بود.

۲ - با پرخاشگر رقابت نکنید

اگر رابطه با او برایتان اهمیت دارد، هرگز نه اختیاراتش را کاهش دهید و نه او را سر جایش بنشانید. تصور نکنید که با

اجازه دهید او همچنان موقعیت خود را حفظ کند. بر سر امتیازات معامله کنید. مثلاً بگویید: «بسیار خوب، من با تو به سفر خواهیم آمد، تو هم در جشن مدرسه پسرمان شرکت کن.» ممکن است فکر کنید پیروزی همان قدر که برای او اهمیت دارد، برای شما هم مهم است، ولی از خود سؤال کنید که آیا این پیروزی ارزش مکدر شدن رابطه‌تان با او را دارد، در حالی که برای رسیدن به آنچه می‌خواهید، راههای دیگری هم وجود دارد؟

۶ - از منطق کمک بگیرید، نه از احساسات

فرد پرخاشگر معمولاً برای احساسات دیگران اعتبار چندانی قایل نیست. برای طرح نقطه نظراتان از استدلال کمک بگیرید. اگر احساساتی برخورد کنید، خود را در مقابل دیواری سنگی خواهید یافت. نشان دهید که چگونه طرح یا نظر شما مستقیماً به سود او خواهد بود. به جای: «اگر مرا دوست داری، به جشن مدرسه پسرمان برو»، بگویید: «اگر به جشن مدرسه پسرمان بروی، اولیای مدرسه این کار تو را در نظر خواهند داشت و وقتی پسر کوچکترمان به مدرسه برود، که می‌دانیم خیلی هم باهوش نیست، آنها مراعات حال او را خواهند کرد.»

۷ - اگر یکی از والدین شما پرخاشگر

است، برای کنار آمدن با اصول و قوانین سخت او، از قوه ابتکارتان کمک بگیرید. گاو را از شاخش نجسید. به جای مخالفت و جسارت و تقاضای انجام آنچه دلخواهتان است، احترامش را نگه دارید و با خواستهایش به طور علنی مخالفت نکنید، اما در عمل به ابتکار خود خواستهایتان را به آرامی جا بیندازید. این راه حل برای کسانی هم که در محل کارشان با فردی پرخاشگر

مواجهند، مفید خواهید بود.

۸ - بپذیرید که پرخاشگر زندگی شما خلق و خوی خاصی دارد که باید از دست زدن به نقاط قابل اشتغال روحیه او بپرهیزید.

برای حل مشکلات از راه حل دیگری استفاده کنید و فتیله را روشن نکنید. در مواجهه با خشم او، تلافی نکنید و حرمت خود را در چشم او نشکنید. پشت کنید و اجازه دهید خشمتان فرو بنشیند.

چگونه از روحیه پرخاشگر خود نهایت حسن استفاده را بکنید

روحیه پرخاشگر به شما استعداد بالقوه جالب توجهی برای موفقیت، به ویژه در محیط کار می‌بخشد. تمرینهای زیر به شما کمک می‌کند در زندگی شخصی، رفتار ریاست‌طلبانه خود را تعدیل کنید. رئیس بودن و همه را تحت کنترل داشتن، شاید در محیط کار برایتان مفید باشد، اما در خانه باعث ایجاد اختلاف خواهد شد.

تمرینها

۱ - هنگام بازگشت از محل کار، ریاستتان را در پاگرد در خانه رها کنید. مراقب رفتار رئیس‌مابانه خود با افراد خانواده و دوستانتان باشید. بدانید که بسیاری از افراد دوست ندارند تحت‌الامر باشند. سعی کنید به جای فرمانده بودن، خود را همچون فردی مساوی با دیگران تجربه کنید.

۲ - به دیگران اجازه دهید اشتباه کنند. شما ناخدای کشتی هستید و همه چیز طبق اراده شما به پیش می‌رود، اما دیگران - به ویژه کودکان - هم نیاز دارند تجربه کسب کنند و بیاموزند. به ایشان فرصت دهید. اگر در شرف خارج شدن از خط باشند، همیشه می‌توانید به موقع طناب را بکشید. به نوجوانان اجازه تصمیم‌گیری بدهید. بگذارید گاهی مرتکب اشتباه شوند تا بتوانند راه زندگیشان را خود انتخاب کنند و به پیش روند، تا مجبور نباشند برای اثبات توانایشان به افراط بروند.

۳ - مصالحه و حتی عقب‌نشینی را یاد بگیرید. به جای پافشاری بر خواسته‌های خود، راهی را انتخاب کنید که موجب رضایت همه باشد. به خاطر داشته باشید، جنگی در کار نیست. یادتان باشد در اختلاف با نزدیکانتان برد و باخت مطرح نیست.

۴ - تمرین کنید کارها را به روش دیگران نیز انجام دهید. نسبت به شنیدن نظر مخالف دیگران، گوش شنوا داشته باشید.

هرچند به مصدر کار بودن عادت کرده‌اید، اجازه دهید بر حسب تنوع گاهی هم دیگری عهده‌دار کار شود. به گفتن: «هر طور میل شماست» عادت کنید.

۵ - حداقل هفته‌ای یک بار از نزدیکانتان بپرسید که چه می‌توانید برایشان انجام دهید. پذیرای همه نوع درخواستی باشد، از جمله خواسته‌های عاطفی مانند: «کاش می‌توانستی به من بیشتر توجه کنی.» به هر کس همان‌گونه که او می‌خواهد توجه کنید، نه بر مبنای اولویتها و شایستگیها.

اگر این تمرین را صادقانه انجام دهید، به زودی خواهید توانست مهمترین نیازهای اشخاص مورد علاقه‌تان را برآورده سازید، و خواهید دید که دیگر شما را به جریحه‌دار کردن احساساتشان متهم نخواهند کرد.

۶ - کمتر زندگی خود و دیگران را کنترل کنید و اوقات را آسوده‌تر بگذرانید. هر از گاهی با رها کردن چنگ آهنین خود از دامن زندگی به سود سلامت جسم و روان خود عمل کنید. با این کار نیروی دوباره‌ای خواهید یافت تا عنان کار را از نو در دست بگیرید. آرام گرفتن در کنار خانواده پیوند میان شما را محکمتر خواهد کرد. کنترل خود را بر تمام موارد، مگر بر مورد زیر، تخفیف دهید.

۷ - خشم خود را کنترل کنید. بر پس کشیدن به هنگام فوران خشم یا بروز رفتار تلافی‌جویانه، تمرکز داشته باشید. در صورت لزوم پشت کنید و از اطاق خارج شوید، مشت بر بالش بکوبید، حتی خانه را ترک کنید و تا خشمتان فروکش نکرده است، بازنگردید. به این اعتقاد فرصت ندهید که: «همه کس مستحق پاسخ مقتدر و پرخاشگر شماست.» دیگری می‌تواند شما را به خشم آورد، اما هیچ کس به غیر از خودتان نمی‌تواند موجب واکنشی خشنونت‌آمیز و تادیبی از جانب شما شود.

۸ - فهرستی از آنچه که شما را به طور جدی خشمگین می‌کند، تهیه کنید. از خود سؤال کنید آیا تنها با تسلط بر مسائل خشمتان فرو خواهد نشست؟ آیا از اینکه یکی از نزدیکانتان کاری را متفاوت با روش شما انجام دهد، یا با شما مخالفت ورزد، بیش از هر چیز دیگر عصبانی می‌شوید؟ از خود بپرسید آیا در این گونه موارد واکنشی بیش از حد نشان نمی‌دهید؟ این مطلب را در ذهن خود تکرار کنید: اگر از قدرتی که دارید، استفاده نکنید و در مقابل مخالفت دیگران نرمش نشان دهید، برایتان احترام

بیشتری قائل خواهند بود. هیچ کس قادر نخواهد بود اقتداری را که در وجودتان جا گرفته است، از شما دور کند.

اختلال روانی سادیسزم

چنانچه روحیه پرخاشگری به اوج خود برسد، منجر به اختلال روانی سادیسزم خواهد شد. افراد مبتلا به این اختلال، قصی‌القلب، سنگدل و به شکلی ظالمانه مرعوب‌کننده هستند. خشنوت به خرج می‌دهند و از تحقیر و تمسخر دیگران لذت می‌برند.

کنار آمدن با افراد سادیسستیک

به خاطر داشته باشید که مقابله به مثل کردن با فرد سادیسستیک هیچ موفقیتی به همراه نخواهد داشت. چاره‌ای جز عقب‌نشینی کامل وجود ندارد که تازه در آن صورت هم ممکن است بدون هیچ دلیل منطقی و قابل رویتی باز هم به شما ضربه بزند. اگر فرد سادیسستیک - که با او سروکار دارید به اوج اختلال نرسیده و هنوز کاملاً قصی‌القلب نشده است، می‌توانید در مرحله اول از راه‌حلهایی که برای مواجهه با افراد پرخاشگر پیشنهاد شد، استفاده کنید و پس از آن حتماً از روان‌شناس کمک بگیرید.

متخصصین اختلالات روانی بر این عقیده‌اند که اغلب افرادی که با دیگران بدرفتاری می‌کنند، مبتلا به این اختلال هستند و اکثریت آنها را نیز مردان تشکیل می‌دهند که البته قطعیت این نظریه مستلزم تحقیقاتی گسترده‌تری است. سازمانهای مدافع حقوق زنان بیش از هر ارگان دیگری مسئله وجود این اختلال را مطرح کرده‌اند. آنها خواستار معاینه پزشکی افرادی شده‌اند که زنهایشان را کتک می‌زنند و از بچه‌هایشان سوءاستفاده می‌کنند، تا از نظر قانونی از ایشان سلب صلاحیت شود. اما به هر حال رفتارهای جنایتکارانه همیشه هم دلالت ضمنی بر اختلالات روانی ندارد. افراد سادیسستیک بسیاری رفتارهای مشابه نارسیستیک (خودپرستانه) و ضداجتماعی و گاهی پارانویید را از خود نشان می‌دهند. آنها ممکن است از عوارض الکل و مواد مخدر رنج ببرند. زندگیهای ایشان مملو است از مشکلات زناشویی، کاری و قانونی. تحت سوءاستفاده جسمانی، جنسی و روانی قرار گرفتن در کودکی، یا زندگی در خانواده‌ای که یکی از والدین مورد سوء استفاده و بدرفتاری قرار گرفته است، زمینه را برای بروز رفتارهای سادیسستیک آماده می‌کند. روانشناسی مشکلات قابل حل خواهد بود.

در تمنای رهایی

غلامرضا خاکی

زبان
شماره ۸

در بند کردن رنگین کمان (مجموعه اشعار) غادةالسمان ترجمه عبدالرحمن فرزاد، نشر نقره.

از نیچه فیلسوف آلمانی نقل است که: «نزد زنان می‌روی، تازیانه را فراموش مکن» بی‌گمان سخن نیچه براساس ارزشهای الهی، سخنی مردود و ناپسند است، اما بر همین سخن نادرست، برخی مهر «قبول» نهاده و تا آنجا پیش رفته‌اند که تجربه‌های فردی خود را به عنوان «قانونی بی‌شک»، و یا «اصلی مسلم» جلوه دهند پس می‌توان گفت قبل از هر چیز موافقان و مخالفان سخن نیچه باید براین پرسش تأمل کنند که:

«روح به عنوان گوهر اصلی در آفرینش زن و مرد، دارای ماهیت و خصوصیتی دوگانه است؟ یا تفاوتها از نقش و وظایفی است که آفریدگار در نظام هستی برای این دو مکمل قائل شده است؟ پاسخ فلسفی و انسان شناختی به این سؤال هر چه که باشد، واقعیهایی تاریخ بشری تصویری خاص را ارائه می‌کند و آن تراژدی رقت‌بار زندگی زن به عنوان جنس دوم است که آیینة تجلی اجرای فرمان نیچه است^(۱) و این سرنوشت غم‌انگیز درهنر، و به ویژه شعر، به عنوان عصارة لحظه‌هایی که آدمی «ترنمی مرموز» را در اعماق جان خود زمزمه می‌کند بازتاب خاص خود را دارد، و چه بسیارند زنان شاعری که در لمس این بازتاب خاص، تمامی پیام شاعرانه‌شان به دگرگونی تصویر زن محدود شده است و کوشیده‌اند تا بگویند من (ما) نه آنم. جنگها و عشقها خیزشگاه ظهور احساسهای متعالی و ماندنی در عرصه هنر هر ملتی است و شاعران به عنوان «وارثان خرد و روشنی»^(۲) از این لحظه‌های جنگ و عشق تصویرهای جاودانه‌ای خلق کرده‌اند که همواره در یادها ماندگار بوده‌اند.

غادةالسمان شاعره سوری، تصویرگر تجربه‌های جنگی و عاشقانه خویش است، و در این تجربه‌ها، گاه چنان جنگ و عشق درمی‌آمیزند که او تنها به گریز از این درهم آمیختگی می‌اندیشد و بس. در متن احساس شاعرانه او ردپای زنی دیده می‌شود که همواره از چنگال نیرومندی می‌گریزد که با

رگبار بی‌امان «گلوله‌های خیس عشق» او را، برای در بندکردن و «پوست کندن» تعقیب می‌کند و در این گریز، در گرداب «تنهایی زنانه» غوطه می‌خورد و در پیچ و تاب این گرداب هول‌آور «آتش و گرسنگی» او را در میان می‌گیرند و به دردهای «تولدنی دوباره» گرفتار می‌شود و دست یاریگری را به کمک می‌طلبند.

از میان جنگ، زنی دیگر بیرون آمدم. مرگ من، زنی دیگر بر جای گذاشت... ای که چون دم دوزخ سوزانی و چون ژرفای دریاها برانگیزاننده مرا پوست برفکن که من پوست توأم آتش و گرسنگی مرا از تو تطهیر کرد و درد گرسنگی عذاب تو را از مغزم شستو داد آه

چگونه جنگ، تو را در قلب من دگرگون کرد و تو را به حجم حقیقت برگرداند به گلوله‌ای خیس (عشق تو گلوله‌ای خیس است) و در این دگرپرسی زنی غمگین را هشدار می‌دهد که باید زخمهای خود را پنهان کند تا بارش «باران درنده احساس» او را از هم ندرد و در این رهگذر راه و رسم «خویشتنداری» در لبها را می‌آموزد و فریاد می‌کند:

«آنکه زلزله‌ها از سرزمین او نمی‌گذرند،» «تنهایی و بی‌طراوتی» تو را خواهد فهمید و سرانجام تو را مویبایی می‌کند بر جای خود درنگ کن بر فراز رسمان کشیده

در میانه خواستن و ناخواستن در سیرک متحجر زمان (آن عشق برای کرمهاست) غادةالسمان شاعره‌ای گریز باست، او می‌خواهد در عشقی که دو خط موازی است دوست بدارد بی‌آنکه در بند باشد و در این گریز، مدام فرمان می‌دهد و این فرمانهای مکرر نشانه پویایی ذهن او، در یافتن حلدی برای تجربه‌های عاشقانه خود است. آه مرو، میا

نزدیک مشو، دورمنشین کوچ مکن، به من میبوند مرا تباه مکن، مرا خمیده مساز ما باید که پرواز کنیم

چون دو خط موازی با هم که به هم نمی‌پیوندند که نیز از یکدیگر دور نمی‌شوند و عشق همین است

(عشق دو خط موازی است) و آنگاه در کشاکش این فرمانهای ظاهراً متناقض درونی، از خود می‌پرسد: آیا آن که عشقش به حجم مرگ صادق است یارایی دارد بر سرزنش آن که عشقش سرزمینهای پست و بلند جغرافیایی است؟

(در بند کردن پر کاهی در آستین) در تجربه شعری هر شاعر، عناصری اصلی هستند که پیام شاعر بر آنها استوار است، و شاید عنصر کلیدی شعر غادةالسمان، واژه «در بند» است که در ترکیبات گوناگون مطرح شده است. کتاب، ۳۴ شعر را در برمی‌گیرد که واژه «در بند» در عنوان ۱۰ شعر آن آمده است و این نسبت، نشانگر اهمیت و توان تصویرگرانه این مفهوم برای شاعر است، به همین دلیل می‌توان پنداشت یکی از پایه‌های اصلی پیام غادةالسمان باید بر همین مفهوم استوار باشد، او در چهار راه فصول سالیهای همیشه، در «بهاری پاییزی»^(۳) در یک لحظه «رنگین کمانی» که نه عشق می‌خواهد و نه رویا، نه جسم و نه سایه و در «باروی بلند شب و انتظار»، آن هنگام که «غصه پرستی» اینگونه او را در هم پیچیده است که:

آیا ممکن است شادی، دوبار بر درخت غربت به گل بنشیند

در یک فصل اندوه؟ (در بند کردن لحظه هراسها) تلاش می‌کند تا «ماهیی محبوب» و گریزی را، که گرفتار «بیکرانی آنها» است به سایه‌بان





برای جرمی - که نمی دانم -

مرا مصلوب می کنی

(عشق تو گلوله ای خیس است)

و در انعکاس این محکومیت دچار تلاطم می شود که او را چه بنامد، اندوه؟ شهوت؟ شادی؟ تفرین؟ محبت؟ مرغ نوروزی؟ مناره و دریا؟ زورق و توفان؟ تبر؟ قربانگاه؟... و درمی ماند که:

زین دوهزار ما و من ای عجا من چه منم

گوش بده عربده را دست منم بر دهنم^(۵)

و عاقبت در یک جدال فریاد می کند:

«تو را نامیدم: عاشق سرسخت،

تو را «من»

نامیدم

(من)

فرضهای شاعرانه و احساسی در تجارب حاصل از مراحل نخستین عشق بر هم می خورد و این درهم ریختگی زمینه توجه انسان را به سطوح بالاتر عشق فراهم می آورد، آن «من» اصیل درونی که قلمرو جستجوهایش در سطوح اولیه زندگی خلاصه شده بود، اکنون فراتر را می جوید.

در شعر غادةالسمان نیز نشانه هایی بر آغاز حرکت به سوی فراتر دیده می شود، اگرچه هنوز از حضور مشخص خدا نشانی در دست نیست، اما احساس می شود در کرانه های انتهایی مراحل نخستین عشق، روح به سوی «چیزی فراتر» پُر می زند.

خوشه شوق بروید...

(ولادت)

و برای رخ دادن آن «حادثه شگفت» یعنی تولدی دوباره دست به تجربه سطح نخست عشق می زند، لرزان و ملتهب از تب و شادی و یقین، بر آستانه جسم آن کس که دوستش دارد می ایستد و در جاری انبساط لغزان زندگی، آتش را می طلبد، و در بند این نیست که اینگونه «تصویر شعری» از کشش های خویش خواننده اش را به «شعور» هدایت نمی کند.

تا از زنی یخین

به جویبارهای جنون بدل شوم

و از غبار گاه به غبار ستاره

مرا لمس کن

تا آن حادثه شگفت رخ نماید

و زن منجمد ذوب شود

تا دیگر بار بروید

(ولادت)

اما در اوج این «تمنا» آن کس را که به «عقوبت دوست داشتن» خویش مجازات کرده است، نمی بخشد و بر علیه او عصیان می کند، چرا که احساس می کند «ژرفا»ی او در این دوست داشتن، به فراموشی سپرده است، و تجربه عاشقانه او «ایستایی» را دامن زده است، در شعر غادةالسمان هرگز این ژرفا معنایی روشن را ارائه نمی کند و شاید بتوان فرض کرد این «ژرفا» آن «من» دیگر «اوست که گاه او را به «فراسوی مبهم» دعوت می کرده است

تو با ژرفای من به توطئه نشستی

دشمنی مرا

و از حرکت من در کوچه های عمرم

مانع شدی...

(گواهی می دهم بر عصبان)

احساس می کند تجربه عاشقانه او، آهنگ حرکت را شتابی نداده و حتی حرکت پیشین را نیز دچار رکود کرده است، معشوق خود را محکوم می کند که:

تو همواره

سگان گمانت را

بر من می شورانی

تا با دندانهای بدگمانیت

چهره ام خونین کنند

و همواره، با چشمان نکوهشگر

روایای خود دعوت کند و در «تصویر حباب زندگی» بر کلمه ای که آن را درست نخواند، در یک «لحظه شهادت» دهد و فریاد کند آنان که «پر کاهی را در آستین» پنهان کرده اند، باید «دروغ» را به قربانگاه صداقت ببرند. با این همه، او که «لحظه های گریزپا» چون رنگین کمان است، می هراسد در مسیر «شدن» در بند باشد، حتی در بند آن که او را دوست دارد و می خواهد که دوستش بدارند، آنگونه که «هست» نه آنگونه که می خواهند.

دوست می دارم

اما نمی توانی مرا در بند کنی

همچنان که آبشار توانست

همچنان که دریاچه و

ابر نتوانستند

و بند آب

پس مرا دوست بدار

آن چنان که هستم

و در به بند کشیدن روح و نگاه من

مکوش

(در بند کردن رنگین کمان)

او به عشق چون واقعیتی پویا و در گذار، که انسان در آن، «شدن» خویش را تجربه می کند، می نگرد.

می گویی: دوست دارم

و من، به کبوتری تشنه بدل می شوم

و در این گذران آتشین، فرمان کوبنده،

«بگذارم غریزه پی بازی برود و از سر گلها

بپرد.»^(۶) را گردن می نهد و می گوید:

منم زن شیشه ای

چون لمس کنی مشتعل می شوم

بی آنکه درهم شکم، چون همیشه

(ولادت)

و نیاز به نوعی افروختن غریزی، آن چنان در او زیانه می کشد که حتی از «لمس» یک «بیگانه» نیز هراسی ندارد، بیگانه ای که می تواند همان آشنایی باشد که از «زن» جز «تن» چیزی بیشتر نمی داند، و اینجاست که آدمی احساس می کند شاعر به «ارزشهای خودی» پای بند است نه «ارزشهای فراتر از فرمان نفس»

ای بیگانه

مرا لمس کن تا بشکنم

و در خشکسالی وجودم

عشق تو مرا از زندان لحظه آزاد می‌کند تا
 من و بی‌انتهایی یگانه شویم (عشق)
 این جستجوی پنهانی به سمت فراسو
 بعد از کمرنگ شدن لذت «لمس جسمانی»
 با عبور از «مطلق‌نگریهای احساسی» آغاز
 می‌گردد و این سیر ناگزیر با احساس ناتوانی
 که در تحولات روانی، در لحظه‌های عاشقانه
 پیش می‌آید، تجربه می‌شوند، شاید بتوان
 امیدوار بود که در مراحل بعدی کمی آن
 سوتر از پرچین اندیشه «من شعری»
 شاعرهای که نگران در بند بودن است، در
 دام صیاد ازلی بیفتد.
 می‌بینم چشمانت را، لبانت را، بازوانت را
 و تنت را،
 اما تو کجایی؟
 آه کجایی که تو را سخت گم کرده‌ام؟
 دوست می‌دارم، در تو
 بوی خوش را و نه شکوفه را
 نبض را و نه جسم را
 وزش آرام باد را در میان شاخه‌هایت و نه
 شاخه‌های خشک را
 دوست می‌دارم در تو:
 رؤیا را، رؤیا را، رؤیا
 پس چگونه آن را
 کشته‌ای؟

(در بند کردن غصه)
 راستی رؤیا چیست؟ آیا «رؤیا» نمادی مبهم
 و ناشناخته برای ادراک «لطیفه نهانی»
 معشوقی که در مرتبه نخستین عشق فقط مظهر
 لذت جسمانی است و در زیر نقابی از
 احساسهای رماتییک پنهان است، نیست و در
 سوگ رؤیا، در کشاکش ورود به عرصه
 دوست داشتنیهای فراتر، او «صدای پاک
 پوست انداختن مبهم عشق»^(۶) را در زندان
 لحظه‌ها می‌شنود؟
 هر آنگاه که تو را می‌طلبم
 و در باره تو می‌نویسم
 قلم در دستم
 به گلی سرخ بدل می‌شود...
 (گواهی می‌دهم به مرغان نوروزی سپید
 ورق)
 عشق تو مرا از زندان لحظه
 آزاد می‌کند
 تا من و بی‌انتهایی
 یگانه شویم
 (عشق)
 و در کشاکش تضادهای درونی، خویشتن را
 زنی «دیوانه» و «ابله» می‌یابد که نمی‌تواند
 «برهنه» پای در بیابان کولیان گام نهد، جز
 اینکه «شاعری بدعت‌گر و وحشی» را
 دوست بدارد، توان بیشتری ندارد، و حیران

است که چگونه درباره‌اش بنویسد:
 من با تو تیدارم
 و با کلمات سکوت

هذیان می‌گویم
 آیا می‌پنداری به هوش آیم؟
 در حالی که عشق من بزرگتر از توان واژگان
 است
 واژگانی که حروف نرمش
 از پا درآمده
 «ولادت»
 حال شاید جا داشته باشد که بپرسیم
 شاعرهای که شعر او آکنده از درس‌گریختن
 از اسارت است، چگونه «در بند» این هراس
 نیست که تجربه‌های نامعلوم و بی‌سرانجامش
 اذهان ساده خوانندگانش را به سوی نوعی
 تسلیم به عنوان راهی برای درک سطح بالاتر
 عشق هدایت می‌کند، و می‌توان گفت تنها در
 پی درهم ریختن تصویر فردی است که عشق
 راستین او را نمی‌شناسد آیا تصویری اینگونه
 خواننده را با نوعی «استدلال عملی» آشنا
 نمی‌سازد؟ استدلالی که پایان آن تنها
 می‌تواند تأسف باشد و بس.
 می‌پنداری که این عشق راستین من است؟
 پس بر آستانه جسم تو می‌ایستم
 لرزان و ملتهب از تب شادی و یقین

بر درهای زرین معبد تو
 دست می‌سایم
 به سوی دیوارهای شفافیت
 به بالا می‌نگرم

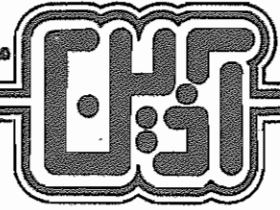
(ولادت)
 «زایش اندیشه» را اینگونه «زیستی» می‌توان
 ترسیم کرد؟ و چه اصراری در اینگونه
 تصویرگری کردن؟ آیا «شعر زنانه» می‌تواند
 این مفهوم را داشته باشد که همه چیز را باید
 در «دوگانگی جنسی» دنبال کرد؟
 برای تو چونان صدف
 می‌کشایم
 و رؤیاهای تو با من به لقاح می‌نشیند
 و مرورید سیاه و بی‌تای تو را
 بارور می‌شوم
 (شب را بیدار نکنید)
 در شعر غاده‌السمان فقدان یک دستگاه فلسفی
 که احساسها، نهادهای لطیف آن باشند به
 روشنی آشکار است، او شاعری است که از
 سطح نخست تجربه‌های عاشقانه در حال
 عبور است.
 و بدان که چگونه راهم را
 به سوی پذیرش بی‌نهایت
 می‌یابم
 «در بند کردن رنگین‌کمان»

تدریس خصوصی گیتار
در منزل شما

تلفن: ۷۷۱۷۰۳
 تماس عصرها



رشد عقلانی کودک از دیدگاه پیاژه
منتشر شد



مؤسسه خدمات تصویری

ظهور و چاپ عکس رنگی در ۴۵ دقیقه

فیلمبرداری و عکسبرداری صنعتی تبلیغاتی مجالس

تبدیل فیلمهای Umatic, Beta, Vhs به یکدیگر

تبدیل فیلمهای Video8

تبدیل فیلمهای 8 mm و 16 mm به ویدئو

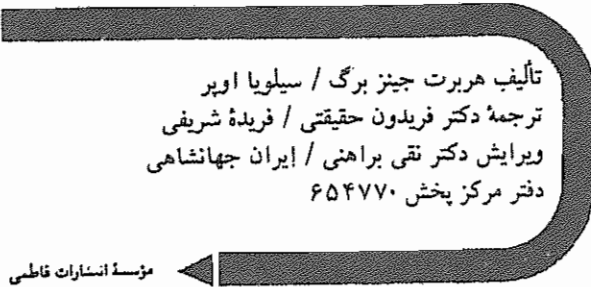
تبدیل سیستمهای Pal, Secam, Ntsc به یکدیگر

مونتاژ و تیراژ فیلمهای ویدئو بوسیله جدیدترین

سیستمهای میکس و افکت و کامپیوتر

مونتاژ فیلم از شهرستانها پذیرفته می شود

اول خیابان ویلا کورچه مراغه ساختمان ۱۱۶ تلفن ۸۳۴۰۴۱
۸۳۹۸۵۰



مؤسسه انشارات قاطمی

پاسخ بدهید و جایزه بگیرید.

برای ما بنویسید که انسان افزار چیست؟

شرکت آتای صندوق پستی: ۱۵۷۴۵-۳۷۸

لاغری ۸ تا ۱۰ کیلو در ماه با ترکیبی از گیاهان ایران و خاور دور
تقویت پوست و مو تلفن ۷۶۴۹۷۹

سالن آرایش آویژ

آرایش عروس همراه با گرمیهای آرایشی زیر نظر متخصصین تلفن:
۹۳۶۳۴۴

قابل توجه اهالی محترم شرق تهران:

آموزشگاه عالی گلدوزی و برادر دوزی مهشید

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی
با سابقه ای ۲۰ ساله و درخشان در جهت شکوفایی هنر گلدوزی
همواره پیشگام بوده و میباشد. در این راستا برای ترم جدید جهت
بانوان محترم «با اخذ دیپلم» در رشته های گلدوزی با چرخ های
گلدوزی و ساده، انواع هنرهای دستی و دوخت های سنتی ایران و
جهان، قالی باقی، خیاطی آسان، هنرهای تزئینی: منجوق، پولک،
ملیله، سرمه، صدف و سنگ دوزی، تاج عروس و نقاشی روی
پارچه، نحوه برش و دوخت جهیزیه و سیسمونی و صدها هنر دیگر،
بازدید رایگان از نمایشگاه مؤید صحت گفته ماست.

سفارشات جهت سیسمونی و جهیزیه با طرحهای متنوع و زیبا
پذیرفته می شود.

نارمک خ دردشت - خ ۴۸ غربی پلاک ۱۷ - تلفن ۷۰۸۳۲۶

عرضه مستقیم
چینی مقاوم حمید

کارخانجات چینی حمید مفتخر است انواع سروسهیهای غذاخوری
در طرحهای بسیار زیبا را به نوعروسان و خانوادهها تقدیم کند.

آدرس فروشگاه مرکزی چینی حمید تهران خیابان فردوسی مقابل
نوفل لوشاتو (چرچیل سابق) تلفن ۶۴۵۲۰۱۸

فروشگاه از ۹ صبح الی ۹ شب یکسره باز است

مجتمع آرایشی غوب

فاز یک شهرک غرب، لستان، سر ایران زمین، ساختمان تجای گلستان، طبقه سوم، مجتمع آرایشی غرب تهران ۶۰۳۹۸۹ ۶۰۳۶۷۱ داخلی ۱۳۸

سنگ تزئیناتی ایشخان

سازنده انواع سنگهای تزئینی مرمرچینی، صفحه میز، صفحه سنگ دستشویی شومینه، قاب آئینه، گلدان جاسیگاری، ستون سنگی انواع مجسمه و پرند
آدرس: کارخانه فدائیان اسلام پل سیمان خیابان سیزدهم آخر دیوار چیت سازی دفتر، شریعتی خیابان بهار شیراز جنب رستوران بندری پلاک ۱۰۱ تلفن کارخانه ۵۹۸۹۴۲ - ۵۹۳۲۸۴ دفتر ۷۵۶۶۸۵

مؤسسه تندرستی مروارید

کلیه خدمات پوست، از بیم بردن لک، پاکسازی موهای زائد صورت تحت نظر متخصص، چاقی و لاغری با مدرترین دستگاهها و داروهای صد درصد گیاهی، تلفن: ۸۰۱۱۴۴۹

خانه زیبایی افسون

آرایش عروس، مش، فر، کوپ و فرشینگ زیر نظر متخصصین ورزیده.
خیابان دکتر شریعتی، خیابان اسدی، خیابان حکمت، میدان زر، ساختمان سپید، خانه زیبایی افسون تلفن ۴۵۷۶۲۸۷

کامپیوتر در ۱۸ جلسه

با استفاده از TRANSPARENCY, SLIDE, DATASHOW و کامپیوترهای پیشرفته مرکز آموزش علوم کامپیوتر آتای سریعاً کامپیوتر را فراگیرید
پایین تر از میدان هفت تیر خیابان مفتح روبروی فروشگاه بنیاد شهید کوی گوهر درخشان - پلاک ۲۹ تلفن: ۸۸۲۶۹۱۳

آموزشگاه آرایش گیلدا

با امتیاز رسمی از وزارت کار و امور اجتماعی هنرجو می پذیرد.
مدل رایگان ۷۸۶۴۱۰

پوشش فراموشی
منتشر شد

مجموعه آموزشی سرمد
از خزان در بردن ای رشته های پر جنبش می نماید

علوم کامپیوتر - آرتو تی تکس
فکس و حسابداری عمومی
نقشه کشی و نقش برداری
رادیو تلویزیون سیاه سفید و رنگی
ماشین نویسی تایپ و دوز با
مکدرس ویژه در تمام سطوح

خاستگی متد کولودین
بافنگی و تدا بزرگی مکتوب
گل سازی پارچه ای غیره
گلدوزی بادست و چوب
ابرقسم دوزی تصویر
آموزش آرایش از تاتالی تا
از وزارت کار

میدان امام حسین اول انقلاب
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰

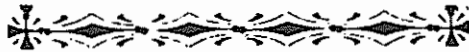
جدید خانه موی ایران جدید
(ویوینگ رائل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا ده ها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است. با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد. تلفن: ۸۹۸۴۳۳
تهران خیابان ولی عصر جنب سینما آفریقا (آتلانتیک سابق)



چاپ جدید برخی از کتابهای مجموعه گردونه تاریخ شد :



- ۱ □ سرکرده قزاقها، از کناره های هرولد لمب / خسرو همایون پور
ولگاتا دربار صفویه ۸۰۰ ریال
- ۲ □ سیمون بولیوار، آزادیبخش آرنولد ویت ریچ / نورالله حسن پور
بزرگ ۱۰۰۰ ریال
- ۳ □ شکار جادوگران شرلی جکسون / شهرنوش پارسی پور
۱۰۰۰ ریال
- ۴ □ فرعونها هم می میرند الیزابت پین / حسن پستا
۱۳۰۰ ریال



خواستاران این کتابها در شهرستانها می توانند بهای کتابها را به حساب ۴۹۶/۱۱ بانک مرکزی واریز کنند (از همه شعب بانکهای ملی می توان به این حساب حواله کرد) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده زیر به نشانی دفتر مرکزی شرکت ارسال دارند تا کتاب با پست سفارشی برای آنها فرستاده شود (هزینه بسته بندی و ارسال کتاب به همه شهرستانها بر عهده شرکت است).

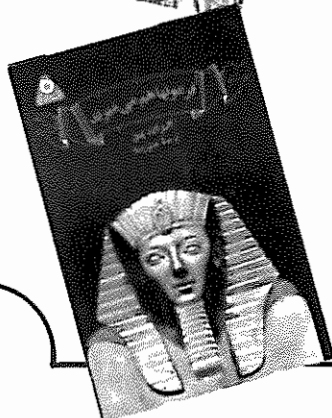


اینجانب : نشانی :
.....
کد پستی تلفن :
با ارسال فیش بانکی شماره به مبلغ ریال درخواست
می کنم نسبت به ارسال کتاب شماره اقدام فرمایید .

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
(شرکت سهامی)



دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱ : تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی
کوچه کمان؛ شماره ۴؛ تلفن: ۷۰-۶۸۴۵۶۹؛ صندوق پستی ۳۶۶-۱۵۱۷۵
فروشگاه شماره ۲ : تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران



می‌توان با برگهای زرد پاییزی لحظه‌هایی سبز داشت

